

## محتوای سیاسی بزرگداشت سالروز ۳۰ خرداد چیست؟

امسال تنها سازمان مجاهدین نبود که بزرگداشت سالروز ۳۰ خرداد ۶۰ را برگزار کرد. امسال برای نخستین بار حزب کمونیست کارگری ایران (حککا) نیز به برگزاری سالروز ۳۰ خرداد فراخوان داد. تشکیلات خارج کشور این حزب میتینگهایی را بمناسبت سالروز ۳۰ خرداد در دستور خود گذاشت و ارگان مرکزی این حزب نیز چندین مقاله و اطلاعیه در بزرگداشت ۳۰ خرداد منتشر کرد (برای نمونه رجوع کنید به نشریه انترناسیونال هفتگی، شماره ۷). نه حککا و نه هیچیک از سازمانهای سیاسی سلف این حزب در ۱۸ سال گذشته چنین کاری نکرده بودند. تاکنون ۳۰ خرداد را تنها سازمان مجاهدین (و وابستگانش در شورای ملی مقاومت) سالگرد می‌گرفتند. از نظر سیاسی این یک بدعت در حککا است، و سوال اینست که معنای سیاسی این کار چیست؟ آیا بزرگداشت ۳۰ خرداد از جانب حککا را باید ناشی از مواضع و عملکرد مشابه این حزب با مجاهدین و نشانه ای بر همسوئی عملی هرچه بیشتر ایندو در آینده نزدیک دانست؟

به احتمال قوی نویسندگان این حزب منکر نزدیکی و شباهت مواضع با مجاهدین خواهند شد و بزرگداشت ۳۰ خرداد را نیز دال بر چنین نزدیکی ای نخواهند دانست. خواهند گفت که ۳۰ خرداد ربطی به مجاهد ندارد؛ ۳۰ خرداد یک قیام ملی بود، همه اقشار و طبقات و سازمانها در آن شرکت داشتند، و حرفهایی از این قبیل. نوشته های کادرها و اطلاعیه های این حزب در رابطه با ۳۰ خرداد (بطور نمونه در سایت اینترنتی "دیدگاه")، در عین اینکه برای نخستین بار در نوشته های این حزب با احترامات فائده از مجاهدین یاد میکنند، تلویحا این را میگویند که ۳۰ خرداد یک خیزش همگانی و با شرکت همه طبقات و سازمانهای سیاسی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی بود. دو اشکال به این ادعا وارد است. اشکال اول بسیار ساده است: اگر ۳۰ خرداد واقعا یک روز همگانی مردمی و متعلق به همه سازمانها و گروههای سیاسی بود، پس چرا ۱۸ سال تاخیر برای بزرگداشتش دارید و چه شده که تنها همین امسال این را کشف کرده اید؟ اشکال دوم و برتر است: این ادعا اینست که چنین تعبیری از ۳۰ خرداد که در اطلاعیه ها و مقالات حککا منعکس است تحریف تاریخ است. من اینجا نخست واقعیات تاریخی ۳۰ خرداد را فهرست میکنم و سپس به اختصار به محتوای سیاسی بزرگداشت ۳۰ خرداد میپردازم.

### الف) ۳۰ خرداد روز خیزش عمومی؟

روز ۳۰ خرداد ۶۰ روزی نبود که مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی قیام کردند. ۳۰ خرداد روز برگزاری یک تظاهرات سازمانی از جانب مجاهدین در تهران به هواداری از رئیس جمهور وقت، بنی صدر، و علیه جناح دیگر رژیم، یعنی علیه حزب جمهوری اسلامی، بود. هرکس آنروزها را دیده باشد بخاطر میاورد (و آرشوهای موجود روزنامه های دولتی و اپوزیسیون میتواند همین را تأیید کند) که در پی بالاگرفتن اختلافات بین جناح های جمهوری اسلامی در فاصله ۱۴ اسفند ۵۹ و خرداد ۶۰، مجلس شورای اسلامی روز ۳۰ خرداد استیضاح رئیس جمهور بنی صدر را در دستور داشت، و با ترکیب مجلس روشن بود که بنی صدر برکنار خواهد شد. مجاهدین در فاصله اسفند ۵۹ و خرداد ۶۰ ارزیابی شان این بود که بنی صدر به سبب داشتن مقام فرماندهی کل قوا، به سبب تأکیدش بر نقش ارتش در جنگ در تقابل با نقش سپاه پاسداران، و حتی به سبب مکتلا بودنش، نفوذ بیشتری از جناح رقیب و آخوندهایی امثال بهشتی در ارتش دارد. مجاهدین امیدوار بودند که با حاد شدن اختلافات دو جناح، ارتش به طرفداری از بنی صدر وارد عمل شود، و تبلیغات دفتر بنی صدر نیز خود چنین احتمالی را بزرگ جلوه میداد. روز استیضاح آخرین فرصتی بود که مجاهد به خیال خود میتوانست ارتش را به چنین دخالتی سوق دهد. چند روز پیش از ۳۰ خرداد، مجاهد حتی در یک اعلامیه به نمایندگان مجلس هشدار داد که آنها که به استیضاح بنی صدر رای مثبت دهند می باید خود را برای عواقب چنین تصمیمی نیز آماده کنند. بهروز، در پی یک سلسله اعلامیه و اطلاعیه در هواخواهی از بنی صدر، سازمان مجاهدین یک تظاهرات سازمانی را در تهران برای روز ۳۰ خرداد را (ساعت ۴ بعد از ظهر، در اطراف چارراه پهلوی سابق) در دستور گذاشت، و خبر چنین تظاهراتی دهان به دهان در تهران پخش شد. جمع عظیم تظاهر کنندگان نیروی کثیر هواداران جوان و نوجوان مجاهد (سازمانهای دانشجویی و دانش آموزی و سازمان موسوم به میلیشیا) بودند. هیچ سازمان چپی برای روز ۳۰ خرداد فراخوان به تظاهرات نداد؛ هرچند تعداد زیادی از فعالین سازمانهای چپ عملا در این تظاهرات که منجر به درگیری وسیع با پاسدارها شد شرکت داشتند، یا ناظر سمپاتیکی درگیری تظاهر کنندگان با پاسداران بودند. در طول تظاهرات و درگیری ها، مذاکرات مجلس در استیضاح بنی صدر (که چند روز پیشتر، پس از عزل از فرماندهی کل قوا توسط خمینی، مخفی شده بود) از رادیو مستقیما پخش میشد، و ارتباط این تظاهرات با استیضاح بنی صدر حتی در مذاکرات مجلس، چه در همان روز ۳۰ خرداد و چه فرادیش که مجلس رای به برکناری بنی صدر داد، به روشنی منعکس بود.

### ب) ۳۰ خرداد روز قتل عام مخالفین؟

تعداد معتدبایی در درگیری های خیابانی ۳۰ خرداد کشته شدند، اما کشتار عظیم در این روز صورت نگرفت. قتل عام عظیم روز هشت تیرماه، فردای انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و کشته شدن بسیاری از سران این جناح و منجمله بهشتی، آغاز شد. در ۸ تیرماه بود که زندانیان بسیاری را مستقل از تعلق سازمانی شان بی هیچ تشریفات کشتند، و از همین روز بود که دستگیری های وسیع خیابانی و کشتار فوری بسیاری از دستگیر شدگان (آنچه فتوای آیت الله گیلانی "تمام کنش کردن زخمی ها و اسرا" نامید) رایج شد. اشتباه نشود، منظور مته به خشخاش گذاشتن نیست. اما افشاگری از رژیم جانی جمهوری اسلامی نیاز به تحریف تاریخ ندارد. تحریف تاریخ تنها مخالفان رژیم را بی اعتبار میکند و به رژیم اعتبار ناسزاواری میدهد. در تقویم تثبیت رژیم اسلامی کمتر ماهی از سال است که سالروز سرکوب و کشتاری را در خود نداشته باشد. اگر حزب و جریانی غرضش واقعا بزرگداشت قربانیان و یادآوری سالگرد قتل عام های رژیم باشد، سالروز کم نخواهد آورد.

### ج) ۳۰ خرداد، نقطه عطف چه؟ نقطه عطف برای که؟

امروز آقای اصغر کریمی از حککا نیز مینویسد که ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ نقطه عطفی در رابطه اپوزیسیون و رژیم جمهوری اسلامی بود (رجوع کنید به سایت دیدگاه، ۲۷ خرداد). تاکنون فقط مجاهد این ادعا را میکرد، و دلیلش نیز روشن بود: مجاهد نه فقط در فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ در هیچیک از اعتراضات و خیزشهای مردمی علیه رژیم جمهوری اسلامی شرکت نداشت، بلکه آنها را لاپوشانی یا حتی تخطئه میکرد. مجاهد همواره به نوعی خود را به رژیم مرتبط نگاه میداشت؛ اول به بهانه حفظ حرمت "پدر طالقانی"، و بعدها با بهانه لبخند حاج احمد آقا یا حتی سمپاتی مبهم حسین آقا و امثالهم. این نکته امروز لازم به تأکید شده است که مجاهد هیچگاه بر مبنای یک موضع اصولی در برابر جمهوری اسلامی قرار نگرفت، بلکه، علیرغم تمایل و تلاشش، سرانجام با عزل بنی صدر به اپوزیسیون رانده شد. مجاهد در ۱۹ سال اخیر همواره بر این پای فشرده است که ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ نقطه عطف است، و فقط از این مقطع بود که سرنگونی تمامیت

# به نقل از کارگر امروز شماره ۶۴

رژیم جمهوری اسلامی باید در دستور قرار می‌گرفت. اما مردم ایران بسیار پیش از ۳۰ خرداد ۶۰ در معرض سرکوب جمهوری اسلامی قرار گرفتند و بسیار پیش از مجاهد به مقاومت و مبارزه علیه جمهوری اسلامی پرداختند. هنوز دو ماه از تشکیل دولت موقت نگذشته بود که تظاهرات کارگران بیکار اصفهان در فروردین ۵۸ به گلوله بسته شد. ناصر توفیقیان، نخستین کارگری که بدست رژیم جمهوری اسلامی کشته شد، در همین ماجرا جان باخت. اعتراض صیادان انزلی نیز در همان بهار ۵۸ با گلوله پاسداران رژیم پاسخ گرفت. لشکر کشی رژیم به گنبد کاووس و ترکمن صحرا نیز در همین مقطع شروع شد. فرمان خمینی به ارتش برای لشکر کشی به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ صادر شد. در نخستین روزهای اردیبهشت ماه ۵۹ بود که بنی صدر در راس اوباش حزب الله حمله به دانشگاه و کشتار دانشجویان را رهبری کرد. و برخلاف دانشجویان هوادار سازمانهای رادیکال چپ که در دانشگاه ماندند تا از آزادی بیان و آزادی فعالیت سیاسی دفاع کنند، مجاهد به دانشجویان هوادارش دستور داد دفاترشان را تعطیل کنند و به خانه بروند. از همان اردیبهشت ۵۹ بود که در کردستان، متعاقب محاصره و تسخیر سنندج، دوباره مردم به ناچار اسلحه بدست گرفتند و جنبش انقلابی در کردستان به مقابله قهرآمیز با رژیم پرداخت. و همان پزیدنت بنی صدر بود که اینک در مقام فرماندهی کل قوا از رادیو و تلویزیون برای مردم کردستان رجز می‌خواند که خانه به خانه خواهد کوید و تا کردستان را تسخیر نکرده پوتین را از پا بدر نخواهد آورد. بزرگداشت دراماتیک ۳۰ خرداد توسط مجاهد این خاصیت سیاسی را برایش دارد تا موضعگیری رسوای مجاهد نسبت به چنین وقایع برجسته ای را تبرئه کند و دوران ماه عسل او با جمهوری اسلامی را معصومانه جلوه دهد.

مجاهد تنها وقتی به مبارزه علیه "کلیت رژیم" قانع شد که جناح بنی صدر را از حکومت بیرون راندند و "کلیت" رژیم تنها جناح رقیب را دربر می‌گرفت. مجاهد تنها وقتی ناگزیر از شعار سرنگونی رژیم شد که تلاشش برای تثبیت بنی صدر و حذف حزب جمهوری اسلامی از حکومت شکست خورد. اما نیروهای چپ رادیکال، از سر پایبندی به همراهی با توده ها و فارغ از ملاحظات سازمانی، بسیار پیش از این ماهیت ارتجاعی کلیت جمهوری اسلامی را افشا می‌کردند و مردم را به سرنگونی رژیم فرامیخواندند. کومه له در کردستان درگیر نبرد مسلحانه با ارتش و پاسداران رژیم بود. سازمان بیکار، بزرگترین سازمان چپ رادیکال وقت، علنا مردم را به تدارک سرنگونی رژیم فرامیخواند. از مهرماه ۵۹، این فعالین و هواداران سازمانهای چپ رادیکال بودند که با فعالیت علنی دلیرانه خود فضای اختناق را که رژیم در صدد بود به بهانه جنگ ایران و عراق بر شهرها حاکم کند شکستند و در افشا ماهیت رژیم خطرها کردند و شماری از آنها در این راه به زندان افتادند و بسیاری شان نیز جان باختند. برای چپ رادیکال ایران ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ هیچ نقطه عطفی در پی بردن به ماهیت رژیم یا در درک ضرورت سرنگونی رژیم نبود و نیست.

مجاهد البته اکنون صد درصد مخالف تر استحال رژیم و هواخواه سرنگونی است، اما تمام مواضع سیاسی اش، نه فقط تا پیش از ۳۰ خرداد، بلکه دقیقا در خود حرکت ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، متکی به تر استحال رژیم جمهوری اسلامی و قابلیت تبدیل آن به یک حکومت مردمی، از طریق یک کاسه شدن قدرت در دست جناح بنی صدر بود. کما اینکه بلافاصله پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ نیز تشکیل شورای ملی مقاومت را بمنزله دولت آترناتیو اعلام کرد؛ شورایی که نخست وزیری رجوی اش را صدور این فرمان توسط رئیس جمهور بنی صدر باید مشروعیت میداد. حککا نیز اکنون تمام فلسفه وجودی خود را در ضدیت با هر دو جناح رژیم اسلامی مبتلور کرده است. اما ریشخند تاریخ اینست که برای اثبات پیگیری خود در امر سرنگونی تمامیت رژیم، حککا اکنون باید سالروزی را گرامی بدارد که اوج دعوی دو جناح رژیم در ۱۹ سال پیش بود.

یادآوری واقعیات تاریخی ۳۰ خرداد ابدا از سر وسواس تاریخنگارانه نیست. مساله مهمتر اینست که بزرگداشت ۳۰ خرداد در صحنه سیاست امروز ایران چه معنا و محتوایی دارد. نخستین سوالی که به ذهن میاید، همانطور که در ابتدای مطلب اشاره شد، اینست که آیا برگزاری سالروز ۳۰ خرداد از جانب حککا نشانه ای بر قصد نزدیکی به سازمان مجاهدین است؟ چنین ظنی وقتی تقویت میشود که، بعنوان مثال، آقای بیژن نیابتی (که ظاهرا از هواخواهان مشی مجاهدین هستند)، موضع تازه حککا در قبال ۳۰ خرداد را تهنیت میگوید و میفزاید که علیرغم قلت عددی حککا، مهم اینست که حککا در عزمش برای همسویی با سرنگونی طلبانی امثال مجاهدین راسخ باشد (رجوع کنید به سایت دیدگاه، ۲۶ خرداد). بهررو، چه این نزدیکی آگاهانه باشد و چه ناآگاهانه، باید حککا به این سوال پاسخ دهد که با اینهمه مشابَهت عملی تکلیف آنهمه ادعا راجع به سکولاریسم و آنتیسم و مخالفت با هرنوع اسلام سیاسی چه شد؟ آیا حق با کسانی نبود که پس از چرخش دو سال پیش حککا در مورد شباهت مشی این حزب با مشی مجاهدین هشدار میدادند؟

واقعیت اینست که مساله به داشتن یا نداشتن نیت نزدیکی به مجاهدین مربوط نمیشود، بلکه مشی تازه ای که حککا در چند سال اخیر تعقیب کرده است زمینه ساز مشابَهت مواضع و عملکرد حککا با مجاهدین بوده و خواهد بود. منطق مواضع سیاسی نامنسجم و سطحی حککا، لشمغولی اش برای ایجاد هیاهو، و دغدغه اش در دایره نگاهداشتن جست و خیز سازمانی، حککا را دائما به سمت مواضع و پراتیک هرچه مغشوشی سوق میدهد. موضعگیری مشابه مجاهد راجع به عروج جمهوری اسلامی تازه ترین دسته گلی است که حککا در این مسیر به آب میدهد، اما قطعا آخرین نیست.

در وضعیت سیاسی ایران، بیش از هر زمان دیگر رادیکالیسم فقط و فقط بر یک مبنای طبقاتی ممکن است. رادیکالیسم کارگری در وهله اول یعنی اتکا به سیاست متمایز طبقاتی؛ که به نوبه خود تنها میتواند متکی به تئوری و تحلیل منسجم و متمایزی باشد. حککا مدتهاست اینها را میانبر زده، و رادیکالیسم برای او تنها خاصیت ابزاری را یافته است که برای حفظ تشکیلات باید بکار گرفته شود. رادیکالیسم بدون پایه طبقاتی، اما، بلافاصله به معنای رادیکالیسم بی پایه است. از دیدگاه منافع و اهداف طبقه کارگر، معیار رادیکالیسم در اپوزیسیون ابدا صرف اعتقاد به سرنگونی نیست، و نمیتوان "سرنگونی خواهان" را مستقل از محتوای سیاسی و طبقاتی سرنگونی خواهی شان تماما در یک قطب قرار داد و آنها را اپوزیسیون رادیکال نامید. از دیدگاه منافع و اهداف طبقه کارگر، یگانه مرزبندی واقعی در اپوزیسیون نیز تنها بر مبنای ماهیت طبقاتی سیاستها و عملکرد نیروها معنا دارد. و تنها آن رادیکالیسمی محتوای اجتماعی دارد که بیانگر خواستها و اهداف طبقه کارگر باشد، یعنی خواستها و اهداف یگانه طبقه ای که از نظر اجتماعی قادر به اقدام رادیکال برای تغییر وضعیت جامعه ایران است.

ایرج آذرین  
۲ تیرماه ۱۳۷۹

به نقل از: کارگر امروز شماره ۶۴

**Adress:**  
W.T,Box 6043  
121 06J-HOV,Sweden

**Homepage:**  
www.workertoday.com

**Post Giro:989012-0**  
W.T,Box 6043  
121 06J-HOV, Sweden